

به سؤال‌های زیر در یک جمله پاسخ بده.



چکامه کنار چشمه چه چیزهایی را دید؟

چند مورچه دور آلوچه بودند؟

چنگال‌های خرچنگ شبیه به چیست؟

چکامه درباره‌ی چه جانوری از پدر سؤال پرسید؟

با توجه به متن نقطه‌های کلمه‌ها را قرار بده.



مورچه جسمه حادُر خرچنگ آلوچه می‌می

نام چه جانورانی در متن آمده بود؟ بنویس.



چشمانت را ببند و ببین چه کلمه‌هایی از متن در ذهنت باقی مانده است؟ آن‌ها را بنویس.



زیبا بنویس

چ چ چ
چوپان
قوچ کنار چشمه ایستاده است.
قچی



چکامه دختر کنجکاو است. او روزی چادر خود را پوشید و به کوچه رفت.

در دو سب کوچه، درخت‌های چنار بلندی به آسمان رفته بودند.

چشمه‌ای در انتهای کوچه بود. چکامه به چشمه رسید. کنار چشمه پُر از چمن بود.

قوچ‌ها آن سوی چشمه می‌چرخیدند. چند مورچه اطراف یک آلوچه‌ی خشک تلاش می‌کردند تا

آن را جا به جا کنند. چکامه با خود فکر کرد که مورچه‌ها چگونه می‌توانند آلوچه را جا به جا کنند؟

ناگهان چندین مورچه‌ی دیگر نیز به کمک آمدند.

چکامه آن‌ها را شمرد. چهل مورچه دور تا دور آلوچه را گرفتند و آن را در یک چشم به هم زدن

بلند کردند ولی آلوچه دوباره روی زمین افتاد.

چکامه که دلش برای مورچه‌ها سوخته بود، آلوچه را بلند کرد. چند مورچه هنوز به آلوچه چسبیده بودند

و به همراه آن از زمین بلند شدند. چکامه آلوچه را در نزدیکی لانه‌ی مورچه‌ها قرار داد.

پس از آن، چشم چکامه به خرچنگی افتاد. خرچنگ دو چنگال شبیه به قیچی دارد. چکامه رفت تا از

پدرش درباره‌ی خرچنگ‌ها پرسد.

پ ج



به سؤال‌های زیر در یک جمله پاسخ بده.

چرا مشهد یک شهر زیارتی است؟
 همان‌دار هواپسا برای آن‌ها چه آورد؟
 هنگامی که هواپسا روی زمین نشست بهاره چه گفت؟
 بهاره برای دوستش چه خرید؟

با توجه به متن، ۳ کلمه بنویس که در آن‌ها هم نشانه‌ی «هـ» و هم نشانه‌ی «اِ» باشد.

.....

.....

.....

با توجه به متن، نام ۲ شهر را بنویس.

.....

.....

با توجه به متن، برای هر نشانه ۴ کلمه بنویس.

				ک ر گ
				ج ج
				و اِ

زیبا بنویس



آهر
 مهتاب
 ای خدای مهربان، ماه و ستاره‌هایت را دوست دارم.



بهاره و خانواده‌اش در تهران زندگی می‌کنند. آن‌ها برای آخر هفته به مشهد سفر می‌کنند. مشهد یکی از شهرهای بزرگ میهن ما ایران است. این شهر، یک شهر

زیبای است؛ زیرا آرامگاه امام هشتم ما در آن جا است.

آن‌ها برای سه‌شنبه، هواپیمای گرفتند. روز سه‌شنبه هواپیمای آن‌ها نه دقیقه دیرتر پرواز کرد.

بهاره از شیشه‌ی هواپیما می‌توانست همه‌ی قسمت‌های شهر را نگاه کند.

آسمان شب خیلی زیباست. شب‌ها نور ماه زمین را روشن می‌کند.

بهاره گفت: به‌به چه ستاره‌هایی! چه مهتاب زیبایی!

مهمان‌دار هواپیما برای شام خوراک ماهی به همراه هویج بخارپز شده، آورد.

بهاره روی آن فلفل سیاه و لیوثرش ریخت و آن را خورد.

هنگامی که هواپیما روی زمین نشست، بهاره گفت: ای خدای مهربان! از تو سپاس گزارم که

من و خانواده‌ام به سلامت به شهر مشهد رسیدیم.

بهاره و خانواده‌اش هر روز به زیارت می‌رفتند. روز آخر آن‌ها برای خرید هدیه برای دوستانشان

از هتل به سمت فروشگاه رفتند. بهاره برای دوستش مهسا، یک پیراهن قهوه‌ای به همراه یک

شلوار کوتاه خرید.

پس از پنج روز آن‌ها به تهران برگشتند.



مَهتاب



جدول ترکیب	آ ا	او و	ای ی	اِ ه	اُ
ه ه ه ه	ها	هو	هی هی	ه ه ه ه	ه

هوا - هادی - آهو - هُما - هُلو - هزار - هرگز - هویج - هفت - هشت - هفته - هسته
 هدیه - ماهی - همراه - آهنگ - پیراهن - باهوش - هندوانه - هُرمند - همیشه - هیزم
 شاهین - هواپیما - آهسته - همسایه - راهنمایی - شهر - بهار - مهتاب - مهربان - جهان
 میهن - مشهد - تهران - قهرمان - پهلوان - بهشت - بهمن - اردیبهشت - مهدی
 ناگهان - نَهنگ - قهوه‌ای - بَهَبَه - نُه - ده - ماه - راه - کوه - کوتاه - گیاه - فروشگاه
 نگاه - گروه - سیاه - کلاه - روباه - فرودگاه - می‌دهد - هوای تازه - هسته‌ی میوه
 ماهی قرمز - هندوانه‌ی شیرین - شب مهتابی - گریه‌ی سیاه - شهر تهران